

منظور از یک جمهوری دمکرات و لائیک چیست؟

فرامرز دادور

در میان جنبش آزادیخواه و عدالتجوی ایران، نگرش‌های نسبتاً متفاوتی در مورد ایده‌های مانندی دمکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی، لائیتیس و جمهوری وجود دارد. در خطوط زیر سعی بر آن است که بطور خلاصه مشخصات کلی یک ساختار سیاسی تحت عنوان جمهوری دمکرات و لائیک نگاشته شود.

نکته مورد تاکید در این نوشته این است که در دوران کنونی در تمدن بشری، آزادیهای سیاسی دمکراتیک و توانائی مردم جهت مشارکت در تعیین سرنوشت امور جامعه، تنها در زیر سایه وجود حقوق مدنی تبلور یافته در قوانین کشور (جمهوریت) که از هر نوع قید و بند ایدئولوژیک (مذهب یا هر نوع مسلک عرفی) مبراء باشد، تضمین اجرائی میابد.

یکی از مشخصات اصلی یک جمهوری دمکرات و لائیک، وجود یک ساختار سیاسی قانونمند و دمکراتیک است که قابلیت حقوقی و اجرائی برای مشارکت مردم در جامعه مدنی داشته باشد. برخلاف جوامع غیر مدرن که عمدتاً مذهب، اندیشه‌های سنتی و اعتقاد به قانون طبیعت (وجود قانونمندی‌های ابدی در تحولات طبیعی و اجتماعی که از قدرت و منطق الهی سرچشمه میگیرد)، منبع اصلی فکری برای تعیین موازین اجتماعی را تشکیل میداد، در عصر کنونی و در جوامع مدرن، قانون پایه (قانون اساسی) به مثابه یک قرار داد اجتماعی و دارای مفاد قانونی برای دآوری و قابل تغییر بوسیله مردم، جهت اداره روابط و فعالیتهای عمومی، در پرتو مبانی حقوق مدنی دمکراتیک که آزادانه از طرف اکثریت جامعه پذیرفته شده است، عمل میکند.

یک قانون اساسی مترقی و مردمی و انتخاب شده از سوی جامعه، عموماً متشکل از ارزشهای معنوی و موازین اداری عام است که در عین متصل بودن سرچشمه آن به مجموعه آداب و رسومات گذشته، (چه مذهبی و چه عرفی)، اما بر اساس تجربیات آکنده از مناسبات اجتماعی در طول تاریخ تمدنهای بشری، حامل ایده‌ها و موازین

مثبت عمومی و نه مختص به یک مکتب خاص بوده، حاوی ارزشهای متأثر از آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی میباشد. موازین حقوقی حاکی از پذیرش پلورالیسم و آزادیهای گریه محدود سیاسی در مگنا کارتا (انگلستان ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵)، در اعلامیه جهانی حقوق بشر (فرانسه ۱۷۸۹) که زمینههای رادیکال تری را در حمایت از حق قیام مردم علیه استبداد و بی عدالتی و برای توسعه دموکراسی و برابر حقوقی انسانها در بر دارد و همچنین در بخشی از اصول قید شده در قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱)، بویژه متممهای آن که به تضمین آزادی در حیطههای مذهب، بیان، مطبوعات و تشکل مربوط میگردد، حاصل مبارزات تاریخی از سوی جنبشهای اجتماعی و تلاشهای روشنگرانه طی تاریخ بشری بوده است.

علاوه بر دستاورد های ارزشی و حقوقی، پیشرفت های بسیاری، نیز، در حیطه اشکال و ساختار های دموکراتیک پدیدار گشته اند. وجود اشکال و شیوه های قانونگذاری، اجرائی و نظارتی قضائی در نهادهای امثال مجلس (ب.م. پارلمان، شورا، انجمن و کمیته)، مسئولیت اجرائی (ب.م. رئیس جمهور، نخست وزیر)، دستگاه قضائی (دادگاه عالی سراسری و محلی) و مکانیسم های مربوط برای دخالت و مشارکت مردم در مسائل جامعه، مانند حق رای عمومی، آزادی احزاب و انواع فعالیتها از سوی جنبشهای اجتماعی در جامعه مدنی؛ به رغم وجود انواع نارسائی ها، حامل نهاد ها و موازین سازنده و در واقع دستاورد های اجتماعی بشری جهت پیشرفت آزاد و عادلانه در جوامع بوده اند. در عین حال، واقعیت ناگوار این است که، این مجموعه دستاورد های بشری بدون مشارکت آگاهانه و دائمی مردم (بویژه توده های زحمتکش و محروم) در امور جامعه، لزوما همواره، مورد استفاده سازنده و عادلانه قرار نمیگیرند. در واقع، از مضمون یک قانون اساسی لائیک و مبتنی بر ارزش های جهانشمول حقوق بشر، میتوان برداشتهای کاملا متفاوت داشت و تنها با حضور جنبش های اجتماعی، بویژه فعالان کارگری در یک جامعه مدنی است که مطالبات و اهداف رهائی آور و عدالتجو مادیت پیدا میکنند.

شاید طرح یک مثال به روشنتر کردن موضوع کمک کند. بررسی تاریخی نشان میدهد که در چارچوب یک ساختار دموکراتیک سیاسی زمینه برای پیشروی از سوی هردو کمپ ارتجاعی و مردمی وجود دارد. بر پایه قانون اساسی آمریکا و متمم پنجم آن که قید میکند "هیچ فرد جامعه نباید از حق برای زندگی، آزادی یا مالکیت، بدون رسیدگی قانونی، محروم گردد"، مسیر پیشرفت در راستای اقتصاد بازار

آزاد، افزایش در درجه استثمار و تعمیق در شکاف طبقاتی تشدید یافت. در عین حال بر مبنای همان قانون اساسی و ماده ۵ آن در صورت وجود دو سوم آرا در هر دو شاخه کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) میتوان متمم های مترقی و مردمی تصویب نمود که برخی از آنها مانند متمم ۱۳ (منع برده داری)، متمم ۱۴ (حقوق مدنی برای همه شهروندان)، متمم ۱۵ (حق رای برای سیاهان) و متمم ۱۹ (حق رای برای زنان)، طی مبارزات جنبش های مردمی تحقق یافته اند. هم اکنون در امریکا جنبش هایی مانند اشغال وال استریت، "زندگی سیاهان نیز مهم است" و برای ارتقاء دستمزد (حداقل ۱۵ دلار در ساعت) در کنار بسیاری از جریان های سیاسی و اجتماعی جاری (ب.م. جنبش حقوق مدنی، جنبش ضد جنگ، کارزار مرتبط با کاندیتاتوری برنی سندرز و جریانات رادیکالتر دیگر منجمله حزب سبز)، برغم مقاومت شدید از سوی موسسات عظیم سرمایه داری و قدرتهای سیاسی حامی آنها، از فرصت های فراوانی جهت سازماندهی مردم برای دخالت در اوضاع اجتماعی برخوردار هستند.

اما وجود ساختار حکومتی جمهوری و آزادیهای دمکراتیک بتنهائی کافی نیست و ایجاد تغییرات رادیکال در راستای برچیدن استثمار و مجموعه ستم های اجتماعی، به مقدار زیادی به سطح آگاهی و شناخت در میان توده های مردم از ریشه ناعدالتی ها (بنظر نگارنده، در درجه اول تسلط مناسبات سرمایه داری) و حرکت سازمان یافته در جهت عبور از آن بستگی پیدا میکند که به حیطه مبارزات جنبشها و سازمان های سیاسی مربوط میگردد. در کشورهایی که آزادی های دمکراتیک، دهه ها پیش استقرار یافت (بویژه در اروپای غربی و امریکای شمالی) و یا در پروسه نهادینه شدن میباشد (ب.م. هندوستان، برخی از جوامع در اروپای شرقی و اغلب کشور های امریکای لاتین)، مانع عمده در مقابل پیشرفت عادلانه جامعه، نبود شناخت و اعتقاد لازم در میان اکثریت مردم به نفی مناسبات ناعادلانه اقتصادی و امر شرکت در مبارزات برای انجام انقلاب سیاسی و اجتماعی بوده است. در برخی از کشور های امریکای لاتین و در یونان و اسپانیا، مدتی است که پروسه آرام سیاسی به سوی انقلاب شروع شده است.

در ایران، حکومت جمهوری اسلامی اولین مانع سیاسی برای ایجاد تحولات عدالتجویانه و انسانی میباشد. با اینکه بسیاری از تلاشگران راه آزادی و عدالت اجتماعی در جنبشهای مردمی و از جمله در عرصه های حقوق بشری، کارگری، زنان و ملیتی مبارزه میکنند،

اما این فعالان شدیداً سرکوب شده، بسیاری از آنها در زندان و تحت شکنجه قرار دارند. جنبش کارگری ایران سالها است که برای مطالبات صنفی و حقوق دموکراتیک، نظیر تشکیل یابی مستقل، اعتصاب، اعتراض، تجمع و مطبوعات، افزایش حداقل دستمزد و امنیت شغلی مبارزه میکند. جنبش زنان، نیز، درگیر فعالیت علیه انواع ستم های جنسیتی، برای لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز و استقرار آزادیهای مدنی میباشد. اما بدیهی است که پیشرفت قاطع در عرصه احقاق حقوق مدنی و آزادیهای دموکراتیک و زمینه ساز برای دخالت موثر مردم در سرنوشت عمومی جامعه، به شرکت وسیع توده ها در مبارزات و خیزش های آزادیخواهانه جهت عبور از جمهوری اسلامی و برقراری یک ساختار سیاسی مبتنی بر جمهوری، لائیتیس و ارزش های جهانشمول حقوق بشر، بستگی پیدا میکند.